

قانون اساسی مشروطه اولین قانون اساسی ایران بود که در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ ه.ق به امضای مظفرالدین شاه رسید و تا سال ۱۳۵۷ که حکومت مشروطه در ایران از میان رفت، قانون اساسی ایران بود. این قانون ۵۱ ماده داشت که بیشتر به طرز کار مجلس شورای ملی و مجلس سنا مربوط می شد، به همین دلیل در آغاز به نظامنامه نیز مشهور بود.

حقوق شهروندی از مباحث و مطالب مهمی است که به طور گسترده ای به عدالت و مساوات توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» هنگامی در یک جامعه تحقق می یابد که همه اعضای آن جامعه از تمامی حقوق مدنی و سیاسی برخوردار بوده، در حوزه های مختلف مشارکت داشته و در برابر حقوقی که دارند، وظایف و مسئولیت هایی را در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده بگیرند.

تعاریف و مفاهیم

حقوق شهروندی

لازمه حل مسائل شهری، بحران های شهرنشینی و اصلاح رفتار شهروندان، وجود یک فرهنگ مناسب شهروندی و شهرنشینی است، که این مقولات جزء پایه های اساسی و داوم شهری می باشند و همه اجزای یک زندگی شهری باید با در نظر گرفتن نقش فرهنگ در مناسبات اجتماعی شهر، تأسیسات شهری، نظام حمل و نقل، کالبد شهر و کاربرد های شهری سعی کنند، تعادل لازم را بوجود آورند (شربتیان، ۱۳۸۷: ۱۲۰ - ۱۲۲).

مفهوم شهروندی را می توان در مجموع جزء مفاهیم جدیدی دانست که با زندگی برخاسته از تجدد و فرهنگ انسان اجتماعی در هم آمیخته است. شهروندی ارتباط بسیار وسیعی با مفاهیمی چون جامعه مدنی، دموکراسی و حاکمیت خوب دارد. جامعه مدنی و تحقق نهادهای مدنی، در مجموع تجربه عقلانی و موفق بشری است که منجر به مشارکت قانون مند و توسعه سیاسی - اجتماعی شده و در نتیجه، زمینه پیشرفت در حوزه اقتصاد و فرهنگ و تمدن را برای جوامع به وجود آورده است (شیانی، ۱۳۸۱: ۲۰؛ به نقل از قنبری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

شهروندی یکی از شاخص های مهم پیشرفت و توسعه یافتگی کشورهاست. یکی از ابعاد مهم شهروندی، فرهنگ شهروندی است. اصولاً شهروندی بدون عنایت به مقوله فرهنگ قابل تصور نیست. ایجاد، گسترش و تعمیق فرهنگ و اخلاقیات شهروندی می تواند گره گشای بسیاری از مسائل شهری و اجتماعی باشد که کشورهای در حال توسعه با آن مواجه اند (همتی و احمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۹). شهروندی یک سازه اجتماعی است، در نتیجه تابعی از بستر اجتماعی و زمینه فرهنگی جامعه خود است. از اینرو، با توجه به تنوع و تفاوت فرهنگ ها ما با معانی فرهنگی متفاوتی از شهروندی مواجه هستیم.

امروزه مفهوم شهروندی با مفهوم و نگرش آن در گذشته بسیار متفاوت است و حقوق شهروندی دارای حوزه های مختلفی است. چنانچه در کنار حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی، حقی نیز به نام حقوق فرهنگی وجود دارد. از این رو، شهروندی فرهنگی در یک بیان واضح ناظر به تأمین حقوق فرهنگی

شهروندان است (فرجی، ۱۳۸۹: ۴۸۸). تحولات چند دهه اخیر در مسیر اهمیت یافتن فرهنگ و فرهنگی شدن عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. از این رو، فرهنگی شدن شهروندی نیز امری اجتناب ناپذیر شده است. شهروندی مقوله ای متنوع یا جدای از «فرهنگ شهروندان» نیست. برای داشتن شهروندی فعال، باید مولفه ها و معنای شهروندی برخواسته و با ملاحظه فرهنگ شهروندان باشد نه صرف ملاحظات حقوقی یا تأکید یکسویه بر آرمان های ایدئولوژیک (هاشمیان فر و گنجی، ۱۳۸۸: ۲۷).

حقوق شهروندی از دو واژه حق و شهروند تشکیل گردیده است. ریشه لغوی حق به معنای ثبوت است برای لغت حق معانی متعددی ذکر شده است که از آن میان می توان به ضد باطل، ثبوت (هستی پایدار)، سخن راست مطابق با واقع نام برد. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ه. ق: ۵۰). حق را در اصطلاح حقوقی این گونه تعریف نموده اند حق امتیازی است که قانون به کسی می دهد و از آن پشتیبانی می نماید (ساکت، ۱۳۷۱: ۴۵). در واقع حق یعنی قدرت، امتیاز، سلطه یا خواسته ای که قانون برای افراد می شناسد ظهور مفهوم شهروندی را می توان مصادف با پیدایش نخستین حکومت ها دانست. حکومت ها اعتبار و قدرت خود را از شهروندان می گیرند و در مقابل نسبت به شهروندان دارای وظایف و مسئولیت هایی هستند (موسوی بجنوردی و مهر ریزی ثانی، ۱۳۹۲: ۲۴-۱).

«شهروند» ترجمه فارسی واژه انگلیسی citizen و واژه فرانسوی citoyen است. از نظر لغوی به معنای کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد معرفی شده است. ریشه لغوی این کلمات نیز واژه سی وی تاس civitas است که خود صورت لاتینی شده از واژه polites یونانی به معنی عضو یک «پولیس» یا همان دولت - شهر های یونان بویژه آتن است که واحد های سیاسی مستقلی محسوب می شدند. البته از منظر حقوقی، شهروند به مفهوم ساکن شهر نیست؛ بلکه فردی است در رابطه با یک دولت. (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

در تعریف دگر شهروند، مفهومی حقوقی است که در مباحث حقوق عمومی و حقوق بشر مطرح میشود. وجه مشترک تعاریف حقوقی درباره شهروند، رابطهای است که بین فرد و حکومت وجود دارد. این رابطه، رابطهای دوسویه است که دربرگیرنده طیف وسیعی از حقوق و تکالیف است؛ یعنی شهروند در مقابل حقوقی که در برابر دولت دارد، همزمان تکالیف و مسئولیتهایی نیز بر عهده دارد که موظف به انجام آنهاست (جاوید و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۴۶-۲۵).

در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند به کسی اطلاق می شود که از حقوق و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور استفاده کند (آقابخشی ۱۳۶۳: ۴۹)

در یک مفهوم حقوق شهروندی دقیق ترجمه واژه (citizenship rights) و عنصر ذاتی آن تابعیت است و در بستر ملی معنا می یابد و عمدتاً شامل حقوقی مانند حق تعیین سرنوشت، حق آزادی بیان و ... می شود اما در مفهوم دیگر حقوق شهروندی عمومیت دارد و شهروند در این تعبیر مترادف انسان به ما هو انسان در دنیای متمدن است و تمامی حقوقی را که یک انسان در عصر کنونی داراست را در بر می گیرد. (قربان زاده، ۱۳۹۴: ۱-۱۳). شهروندی این تفاوت را با تبعه دارد که شهروندی، خاص اشخاص حقیقی است و برای اشخاص حقوقی چنین مفهوم و حقی متصور نیست (رزاق پور، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۹).

دیوید هلد نیز معتقد است شهروندی عبارت است از وضعیتی که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی، محدودیت، قدرت و مسئولیت در درون جامعه سیاسی را ارزانی میدارد (شیانی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۰).

مبانی حقوق بشر و حقوق شهروندی در اسلام

یکی از مهم ترین آموزه های حیاتی و محور مشترک ادیان الهی، اثبات کرامت انسانی است؛ چرا که این امر، انسان را از ارتکاب گناهان و تعدی به حقوق دیگران باز می دارد، باز کردن غلو زنجیرهایی که طاغوت ها بر دست و پا و اندیشه بشریت بسته اند، آرمان انبیاء و اولیاء الله بوده است. برخی از حقوق انسانی را می توان باطبیعت انسان اثبات نمود. نیاز و میل طبیعی انسان به سمت جنس مخالف و علاقه به تشکیل خانواده و فرزندان می تواند سندی برای مطالبه این حقوق باشد. وجود یک استعداد بالقوه در انسان نیز می تواند ادله ی اثبات این حق برای ابنای بشر محسوب شود.

در روایات اسلامی نیز آمده است که از دست کسی که در وجود خود احساس کرامت نمی کند، مصون نیستند و یا در جای دیگر گفته شده است: کسی که در وجود خود احساس کرامت می کند، آن را به گناه نمی آلود. مبناي حقوق در اسلام، اندیشه های انسان شناسانه و جهان بینی خاصی است که تا به آن ها توجه نشود، نه فلسفه احکام شناخته شده و حدود اجتهاد معلوم می گردد و نه شناخت و اجرای حکم میسر خواهد شد پذیرش مسئولیت انسان در برابر خداوند و رابطه عبودیت در تعیین حدود حقوق انسان بسیار موثر است. اما اثبات وجود حقوقی مشترک برای جمیع افراد یک جامعه و تمام ابنای بشر، نیاز به اثبات حقیقت و ذات مشترک آن انسان ها دارد و تازمانی که کثرت ها بر اندیشه ی بشر حکومت می کند، اثبات قدر مشترک چندان ساده نیست و به عبارت دیگر نمی توان برای همگان حقوق برابر و مقتضی را تصویب نمود. مفهوم فطرت در اسلام معنای کاملی را در بیان قدر مشترک انسان ها دارد. فطرت در معنای خاص در برابر طبیعت قرار می گیرد. اسلام با پذیرش دو بعد طبیعی و روحانی برای انسان، اصالت را به روح می دهد. فطرت حقیقتی، فطرت یکسان و همگانی در میان انسان ها است که آن ها را به سمت کمال و حقیقت سوق می دهد و جامع حقیقت انسانی است. براساس نظریه ی فطرت، انسان دارای ادراکات و گرایشات فطری است براین اساس نمی توان انسان ها را صرفاً ظروفی خالی تصور کرد. فطرت، ویژگی های عمده ای دارد که برای اثبات حقوق بشر و شهروندی ما را به مطلوب می رساند: اول اینکه، همگانی است یعنی همه ی افراد، فارغ از دین و دولت از آن برخوردار هستند. دوم موهبتی و غیراقتسابی است و همه ی انسان ها از بدو تولد از آن برخوردارند. ازاین رو برای اثبات وجودش نیازی به احراز شرایط و مقدمات خاصی نیست. بنابراین منشأ حقوق در اسلام یا فطرت است یا طبیعت. البته سهم این عناصر در تکوین حقوق بشر به یک اندازه نیست و در تعارض میان این ریشه ها، فطرت دارای ارزش بالاتر است و اوست که انسان را به هدف عالی اش، یعنی کمال رهنمون می کند. حقوق شهروندی ازمفاهیم و پدیده های نوظهوری است که در دوران معاصر وارد ادبیات حقوقی سیاسی و اجتماعی گردیده است و از مهمترین حقوق اساسی افراد محسوب میشود حقوق شهروندی مجموعه قواعد و مقرراتی است که در مناسبات اجتماعی افراد و حاکمان در یک جامعه وجود دارد البته هر جامعه بسته به نوع نگرشی که به افراد جامعه و شهروندان دارد در قوانین خود از جمله قانون اساسی حقوق و تکالیفی برای شهروندان خود

وضع می کنند در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت اسلامی بودن آن و ارزشی که برای حفظ کرامت و حیثیت افراد جامعه قائل است حقوقی برای شهروندان که به آن حقوق ملت گفته شده است (مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱).

عناوین حقوق شهروندی در قانون اساسی

۱- حقوق سیاسی، اجتماعی شهروندان: در بند ششم اصل سوم قانون اساسی محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی و در بند هفتم اصل تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی و اهتمام دولت در بکار بردن همه امکانات جهت «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش» به عنوان تکالیف مهم دولت و حکومت از جمله مواردی است که قانونگذار بنیادهای حقوق سیاسی و اجتماعی مردم را ترسیم نموده است. عدم سلب آزادی های مشروع حتی با نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور با استفاده از ابزار قانون و وضع قوانین از جمله راهبردهای مورد تأکید قانون گذار در اصل نهم قانون اساسی است. در اصل هشتم قانون اساسی بر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حقوق و تکالیف متقابل دولت و مردم تأکید شده است. ممنوع کردن تفتیش عقاید و پرهیز از تعرض و مواخذه به دلیل عقیده (اصل ۲۳)، آزاد بودن نشریات و مطبوعات در بیان مطالب، ممنوعیت بازرسی نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور و استراق سمع و پرهیز از هرگونه تجسس (اصل ۲۵)، آزادی احزاب و جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی (اصل ۲۶)، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها (اصل ۲۷)، از جمله اصول تصریح شده اجتماعی و سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد.

۲- حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی: حق انتخاب شغل و امکان انتخاب شغل (اصل ۲۸) دارا بودن مسکن متناسب (اصل ۳۱)، و مصونیت شغل و مسکن، تعرض به حرمت مالکیت شخصی (اصل ۴۶ و ۴۷) و برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹) از جمله مواردی است که قانونگذار به عنوان حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی لحاظ کرده است.

۳- حقوق قضایی: هشت اصل از قانون اساسی به حقوق قضایی شهروندان تخصیص داده شده است. اصول ۲۲، ۳۲، ۳۵، ۲۷، ۲۸، ۳۹ حقوق قضایی شهروندان را تثبیت نموده است. هدف اصلی حقوق قضایی شهروندان، ایجاد امنیت قضایی برای اعضای جامعه است. در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر تصریح شده است، عطف به ماسبق نشدن قانون (۱۶۹)، اصل برانت (اصل ۳۷)، اصل تأمین قانون امنیت قضایی (اصل ۳۲)، اصل استفاده از حق وکیل (اصل ۳۵)، اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و ارعاب (اصل ۳۸)، اصل علنی بودن دادرسی (اصل ۱۶۵) اصل حق مسلم دادخواهی (اصل ۳۴) از جمله حقوق قضایی شهروندی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. در فرمان هشت ماده ای امام خمینی، از میان مصادیق حقوق شهروندی بیشتر از همه حقوق قضایی شهروندان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. ایشان در ماده یک دقت در بررسی صلاحیت قضات و دادگاهها را مایه حفظ حقوق مردم و در ماده دو استقلال و اقتدار قضات در صدور رأی را زمینه ساز

آرامش قضایی جامعه برمی‌شمرند در مواد چهار و پنج و (۵) فرموده‌اند: هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است... هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی (موسوی خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۴۰).

۴- حقوق فرهنگی: گرچه در اصل بیستم قانون اساسی، برخورداری از حمایت قانونی و تساوی افراد در همه ابعاد حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با رعایت موازین اسلام را به عنوان سیاست محوری حقوق شهروندی مورد توجه قرار داده است، اما در اصول اختصاصی جزئیات حقوق فرهنگی به طور آشکار مورد بحث قرار نگرفته است. از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی، دادن حق استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و در رسانه های جمعی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی برای اقوام مختلف ساکن در ایران است. همچنین بند سوم فصل سوم قانون اساسی بر رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی، برای همه در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی تاکید ورزیده است. بر همگان آموزش و رایگان کردن با رعایت امکانات در اصل سی ام اساسی تاکید شده است (مدرسی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱).

حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران

یکی از مسائلی که امروزه در کانون توجه محافل مختلف قرار دارد، حقوق مدنی و چگونگی بهره مندی افراد جوامع مختلف از آن است که به اشکال مختلف از سوی گروه ها و انجمن های بین المللی و ملی مطرح و خوراک محافل سیاسی و رسانه ای را شکل می دهد. و همچنین هرازگاه آماج ابهامات سازمان های بین المللی در خصوص نقض حقوق بشر هستیم که این موضوع خود مستمسکی برای برخی محافل و گروه های سیاسی داخل قرار گرفته و به تحلیل های یک جانبه ای از آن دست می زنند که به دلیل نفوذ منافع جناحی و حزبی از جنبه های علمی موضوع کاسته شده و حب و بغض ها و تعصب ها مانع از درک واقع بینانه ی این موضوع و حتی سایر مسائل اجتماعی می شود و لذا موضوع حقوق شهروندی به ابزاری در خدمت اهداف جزئی و جناحی و وسیله ای برای میج گیری و فشار بر رقبا تبدیل می شود که خود این امر اگر نگوئیم بزرگترین یکی از عوامل مهم تضییع حقوق شهروندان است

قانون اساسی جمهوری اسلامی با تکیه بر جهان بینی و ایدئولوژی الهی و باشناخت ابعاد وجودی انسان حقوقی را برای فرد برشمرده است که با توجه به آن ها می تواند شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد (هاشمی راد و همکاران، ۱۳۹۴: ۶-۱).

قبل از انقلاب اسلامی

با نگاهی به تاریخچه نظام اجتماعی ایران و ساختار حکومتی آن می بینیم در گذشته مردم به عنوان رعیت از حقوق و امتیازات محدودی برخوردار بودند چرا که حاکمان خود را از نژادی برتر می دانستند و

حکومت رئیس، حکومت بر خلق خدا، به اراده و مشیت خداوند شمرده می شد و جنبه ی الوهیت پیدا کرده بود چرا که در ایران نیز مانند همه ممالک جهان قبل از پذیرش اصل حاکمیت ملی و اجتماعی نظریه ی حاکمیت الهی پذیرفته و اعلام شده بود به موجب این اصل منشا دولت اراده و مشیت خداوند است و سلاطین نمایندگان هستند از جانب پروردگار که اراده امور عمومی به آن ها سپرده شده است و بنا به عرف حکومت، سلاطین در مقابل خداوند مسئول می باشند نه در مقابل ملت قدرت شاهنشاهان چه در ایران باستان و چه در دوران بعد از اسلام محدود نبوده تنها عاملی که قدرت اجرائی آنانرا می توانست محدود نماید دستورهای دینی و سنت و اخلاق و احیانا سازمان هایی همچون شورای سلطنت و مجالس نجبا و اشراف بود.

این روند تقریباً تا قرن دوازدهم هجری ادامه داشت از این دوره به بعد نظریه برقراری ارتباط اقتصادی و سیاسی با کشورهای اروپایی و تاثیر انقلاب صنعتی غرب در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سرانجام سیاسی ایران از یک سو و عوامل داخلی همچون سیاست داخلی و قیام های نظامی طوایف و سران ایل و حکام محلی از سوی دیگر زیر بنای تغییر نظام سیاسی در ایران را فراهم ساخت و سرانجام انقلاب عمومی قرن چهاردهم به حکومت مطلقه شاهان ایران خاتمه داد و سلطنت مشروط و محدود به قانون ملی جایگزین آن گردید. نهضت تاریخی و انقلابی ایران در آغاز قرن چهاردهم و به دنبال آن صدور فرمان مشهور مورخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری از طرف مظفر الدین شاه سرآغاز فصل نوینی در تاریخ حکومت ایران گردید.

حقوق افراد ملت و اصول حکومت به موجب قانون اساسی که به تاریخ ۸ دیماه ۱۲۸۵ شمسی برابر ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴ هجری قمری و متمم آن در مهرماه ۱۲۸۶ شمسی برابر ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری به تصویب مجلس رسید تابع اصل حاکمیت قانون گردید. هر چند دیری نپایید که این دستاورد عظیم ملت دستخوش انحراف گردیده و بگونه ای استبداد در جامعه حاکم گردید و روز به روز از حق حاکمیت ملت بر سرنوشتشان کاسته شد و از قانون فقط سیاهه ای بر کاغذ باقی ماند و بر فاصله میان مردم و حاکمان افزوده شد که زمینه ساز وقوع انقلاب اسلامی گردید.

چگونگی اعمال حقوق و آزادی ها در جوامع همواره از موضوعات مطرح در مباحث مربوط به حقوق بشر بود هاست. باتوجه به اینکه آزادی نقش اساسی و مهمی در برآورده ساختن دیگر حقوق دارد میتوان آن را یکی از حق های بنیادین افراد به شمار آورد. با در نظر داشتن این واقعیت که بسیاری از حقها و آزادی ها مطلق نبوده و دارای محدودیتهای در جامعه هستند.

بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال ۱۳۹۹ هجری قمری بارای مثبت ۹۸ درصد کسانی که حق رای داشتند شکل حکومت کشور جمهوری اسلامی تعیین گردید و مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را براساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از سوی گروه های مختلف مردم رسیده بود در دوازده

فصل و یکصد و هفتاد و پنج اصل میباید به پایان رساند. البته قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده و تغییراتی در برخی اصول بوجود آمد و در حال حاضر مشتمل بر چهارده فصل و یکصد و هفتاد اصل می باشد. مهمترین حقوق شهروندی که البته بیان جزئیات آن با قوانین عادی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن مهر تأیید نهاده است حقوق و امتیازات شهروندان در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی است که مانند بسیاری از مفاهیم و مولفه های زندگی بشری در جامعه ما تکامل یافته است (بیگدلی، روزنامه خرداد شماره ۲۳۰ - ۱۳۷۸/۷/۳۰: ۶).

مصادیق حقوق شهروندی در ایران

سه نوع حق در ارتباط با رشد شهروندی در جمهوری اسلامی قابل احصاء می باشد: ۱- حقوق مدنی، ۲- حقوق سیاسی، ۳- حقوق اجتماعی.

۱- حقوق مدنی: به حقوق فردی در قانون اطلاق می شود. این حقوق شامل امتیازاتی است که بسیاری از ما آن ها را بدیهی می دانیم ولی هنوز در همه کشورها شناخته نشده اند. حقوق مدنی شامل آزادی افراد برای زندگی در هر جایی که انتخاب می کنند، آزادی زبان و مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است.

۲- حقوق سیاسی و به ویژه حق انتخاب شدن و انتخاب کردن.

۳- حقوق اجتماعی: این حقوق به حق طبیعی هر فرد برای بهره مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می شود. این حقوق شامل: مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری، تعیین حداقل دستمزد و ... است. به سخن دیگر حقوق اجتماعی به خدمات رفاهی مربوط می شود.

مصادیق حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی یا حقوق شهروندی گستره وسیعی در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی و فردی شهروندان را دربر می گیرد. باید گفت که بحث راجع به حقوق شهروندی تابعی است از تحقق مفهوم شهروندی و به رسمیت شناختن آنها، نکته دیگر این که حقوق شهروندی چیزی نیست که از سوی حاکمیت به مردم اعطا شود، بلکه در نزد شهروندان واقعی ثابت و محفوظ است و این یکی از ویژگیهایی است که شهروندی با دارا بودن آن شکل می گیرد. حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی کند بلکه باید آن را رعایت نموده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود این حقوق را نقض نموده است جبران نماید.

حق آزادی و امنیت شخصی

قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه حقوق فردی اشارات گوناگونی دارد. در زمینه مصونیت جان و حیثیت افراد در اصل ۲۲ قانون مذکور به صراحت ذکر شده است. حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. یکی از تعدیات بارز به حقوق و آزادی های فردی، زیر پا نهادن مصونیت مسکن و اقامتگاه شخص است. در قانون اساسی جمهوری

اسلامی که بر گرفته از اصول اسلامی است و در حقوق اسلام، مسکن و خانه اشخاص محترم و ورود قهری و بدون اجازه منع شده است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۸-۳).

بنابراین همانند اصل ۲۲ قانون اساسی، جز در موارد قانونی، هیچ فرد، گروه یا نهاد دولتی و غیر دولتی حق تعرض به جان افراد را ندارد. اما زندگی انسان تا آنجا محترم است که وی نیز این حق را برای دیگران محترم بشمارد و ارزشمندترین گوهر وجود یعنی کرامت و شرافت انسانی را زیر پا نگذارد، در غیر این صورت حفظ سلامت جامعه و مصلحت عموم گاه اقتضا می کند که درخت فساد از ریشه کنده شود و افزون بر آن عبرتی نیز برای دیگران فراهم آید (شریعتی، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۸).

اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه جلوگیری از بازداشت خودسرانه بعنوان یکی از مظاهر حقوق فردی تأکید می کند. هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه ی قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. منخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی همان طور که دیده می شود قانون گذاران علاوه بر ذکر دلیل بازداشت، خواستار آن شدند که پرونده فرد باید ظرف حداکثر ۲۴ ساعت به مراجع قانونی ارسال شود.

در رابطه با تعیین دادگاه صالح جهت رسیدگی به شکایات، قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به قانون مشروطه متکامل تر گردیده و ابتدا حق مراجعه به دادگاه را برای فرد به رسمیت شناخته و سپس عدم جواز منع فردی از مراجعه به دادگاه و سپس از حق مهم تری بنام برخورداری از وکیل مدافع نیز یاد شده است.

اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه مقرر می دارد. « دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

و در اصل سی و پنجم در زمینه استفاده از وکیل مدافع که قانون مشروطه در مورد آن سکوت نموده بود می گوید. « در همه ی دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» (هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۴۲).

حقوق و آزادی های مربوط به حوزه اندیشه

اولین حق از حقوق مربوط به آزادی عقاید در قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به اوضاع و مقتضیات زمانه در مقایسه با قانون اساسی مشروطه مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در اصل بیست و سوم قانون اساسی مقرر گردیده است «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مآخذ قرار داد».

در کنار آن آزادی عقیده و مذهب نیز مورد تأکید قرار گرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در عین اینکه تصریح دارد دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است، اصل آزادی عقاید مذهبی

را با تمام قوت و قدرت پذیرفته و از آن حمایت می‌کند. اصول دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی به خوبی موید این مهم و طی فرآیند قانونی مربوطه می‌باشد. در اصل دوازدهم، آزادی اندیشه و انجام تشریفات مذهبی برای دیگر مذاهب اسلامی را پذیرفته است. در اصل سیزدهم آزادی عقیده و انجام مراسم دینی اقلیتهای دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی را به رسمیت شناخته است و در اصل چهاردهم تصریح کرده در صورتی که صاحبان عقاید مذهبی یا حتی کسانی که اعتقاد به مذهبی ندارند اگر بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی توطئه و اقدام نکنند، از حقوق انسانی برخوردارند و بدیهی است می‌توانند همان اعتقادات خود را هم حفظ کنند این حق که شامل آزادیهای عمومی و حقوق سیاسی بنیادی از قبیل آزادی اندیشه، عقیده، بیان و قلم، آزادی اجتماعات، شرکت در انتخابات است (کاوسی، ۱۳۸۱: ۴۳).

حقوق و آزادی های جمعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد آزادی احزاب و گروههای اجتماعی آمده است؛ احزاب جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. (اصل بیست و شش قانون اساسی).

همچنین به یکی از مهمترین و رایج ترین اصول فعالیتهاى احزاب و گروههای مختلف اشاره کرده و آورده است: تشکیل اجتماعات و راهپیماییها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. برخی با استناد به قرآن کریم تشکیل احزاب و جمعیتها را با اهداف معین، نه تنها حق، بلکه وظیفه ی مسلمانان در جامعه دانسته اند بحث آزادی از نظر اسلام و قرآن یکی از بحثهای مهم اسلامی و اجتماعی است و به وظایف حکومت اسلامی مربوط می‌شود (حسینی خامنه ای، ۱۳۷۷: ۱۴).

حکومت اسلامی در قبال جامعه دو وظیفه دارد. یک نوع وظایف مربوط به امور معنوی، و نوع دیگر، وظایف مربوط به رفاه مادی است.

علاوه بر این، با توجه به اصل سوم قانون اساسی، تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد، از جمله اموری است که دولت موظف است برای نیل به اهداف والای نظام، همه امکانات خود را برای انجام آنها به کار گیرد. باید توجه داشت که در نظام جمهوری اسلامی هر چند کلیت اصل تساوی حقوق پذیرفته شده و عواملی چون رنگ، نژاد، زبان و مانند آن موجب تفاوت در برخورداری از حقوق نمی‌باشد اما در تفسیر این اصل باید به اصول و موازین اسلامی توجه نمود (شعبانی، ۱۳۸۲: ۱۹۶).

مهم ترین حقوق شهروندی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن مهر تأیید نهاده است عبارتند از: تساوی حقوق: اصل ۱۹ حمایت از حقوق زن: اصل ۲۱ مصونیت جان، مال و حیثیت: اصل ۲۳ آزادی عقیده: مطابق اصل ۲۳ آزادی مطبوعات: اصل ۲۴ آزادی احزاب: اصل ۲۶ آزادی در انتخاب شغل: اصل ۳۲ تأمین اجتماعی: اصل ۳۹ آموزش و پرورش رایگان: اصل ۳۰ مسکن: اصل ۳۹ امنیت - اصل ۳۲ حق اقامت: اصل ۳۳ حق دادخواهی؛ اصل ۳۴ حق انتخاب وکیل: اصل ۳۵ مجازات به موجب قانون: اصل ۳۶

اصل براءت: اصل ۳۷ ممنوعیت شکنجه: اصل ۳۸ حفظ حرمت و حیثیت اشخاص: اصل ۳۹ ممنوعیت اضرار به دیگران: اصل ۴۰ حق تابعیت: اصل ۴۱.

و اصولی دیگر از قانون اساسی به شرح: حق کسب تابعیت ایرانی توسط اتباع خارجی در اصل ۴۲، حق تامین نیازهای انسانی اعم از بهداشت و مسکن و یوشاک در اصل ۴۳، ضرورت اداره اموال عمومی طبق مصالح عام توسط حکومت در اصل ۵۴، حق مالکیت در اصل ۴۶، مالکیت خصوصی در اصل ۴۷، حق بهره وری از منابع طبیعی در اصل ۴۸، لزوم رد اموال ناشی از راه های نامشروع به صاحبان حق دراصل ۴۹، حق حفاظت محیط زیست در اصل ۵۰، مالیات قانونی در اصل ۵۱ حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش در اصل ۵۶، مراجعه به آراء عمومی در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در اصل ۵۹، حفظ حقوق عمومی و گسترش اجرای عدالت در اصل ۶۱ حق وضع قوانینی در عموم مسائل کشور توسط مجلس شورای اسلامی در اصل ۷۶، ممنوعیت برقراری حکومت نظامی در اصل ۷۹، حق طرح شکایت از طرز کار قوای سه گانه توسط مردم در اصل ۹۰، پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق شوراهای مردمی دراصل ۱۰۰، ممنوعیت انحلال شوراها در اصل ۱۰۶، منع هرگونه قرارداد موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور در اصل ۱۵۳، حق پناهندگی در اصل ۱۵۶، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع در اصل ۱۵۶، علنی بودن محاکمات در اصل ۱۶۵، ضرورت مستند و مستدل بودن احکام دادگاه ها در اصل ۱۶۶، اصل قانونی بودن جرم در اصل ۱۶۹، لزوم جبران خسارت توسط قاضی و دولت در اصل ۱۷۱، حق شکایت مردم از مأمورین و تصمیمات دولتی در اصل ۱۷۳، بازرسی دستگاه های اداری. در اصل ۱۷۴ از مصادیق حقوق شهروندی ذکر شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (بندرچی، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۲).

حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطه

متمم قانون اساسی مشروطه از اصل هشتم تا بیست و پنجم حقوق شهروندی را تحت عنوان حقوق ملت به رسمیت شناخته است. در این فصل که شامل هجده اصل می شود، به موضوعاتی در مورد حق رجوع به محکمه، حق سکونت در مکان دلخواه حق آزادی نشر و برپایی اجتماعات سخن گفته شده است در ابتدای این فصل همه اهالی ایران در پناه قانون دانسته شده اند به موجب اصل هشتم همه اهالی مملکت در مقابل قانون متساوی الحقوق خواهند بود. براساس اصل نهم متمم قانون اساسی مشروطه جان، مال، مسکن و شرف افراد مصون از هر گونه تعرضی است و متعرض احدی نمی توان شد مگر به حکم قانون در اصل سیزدهم نیز گفته شده است که در هیچ خانه ای نمی توان به زور وارد شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. اصل دهم هم بیان می دارد که نمی توان هیچ کس را فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی رئیس محکمه و بر طبق قانون که در آن صورت هم اتهام فرد بازداشت شده باید حداکثر ظرف ۲۴ ساعت به او اعلام و اشعار شود. بنابراین غیر از موارد ارتکاب جنحه و جنایت و تقصیرات عمده هیچ کس را نمی توان فوراً دستگیر کرد مگر اینکه حکم کتبی داشته باشد و در غیر این صورت بازداشت او غیر قانونی است. این مسئله در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم آورده شده است. در اصل ۳۲ گفته

شده است که هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کنبا به متهم ابلاغ شود و حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح رسیدگی ارسال شود. حق رجوع آزادانه به محکمه یکی دیگر از اصولی است که در متمم قانون اساسی مشروطه به آن اشاره شده است. براساس اصل ۱۱ هیچ کس را نمی توان از محکمه ای که باید در باره او حکم کند منصرف کرد و مجبور به رجوع به محکمه دیگر کرد. این اصل شباهت بسیاری با اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد که به موجب آن دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس میتواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند و همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. به موجب اصل ۷۸ متمم همه محاکم باید به صورت علنی برگزار شوند مگر این که علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عفت باشد که در این صورت باید دلیل غیر علنی بودن محکمه اعلام شود. بنابر این اصل بر این است که کلیه محاکم به صورت علنی برگزار شوند. متمم قانون اساسی مشروطه در اصول دیگری از همین فصل در مورد مراسلات پستی و مخابرات تلگرافی قواعدی را بیان می کند. بنا بر اصل ۲۲ بسته های پستی کلا محفوظ هستند و از ضبط و کشف مصون و همچنین براساس اصل ۲۳ افشا یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است. نویسندگان متمم در اصول دیگری از این فصل به آزادی نشر و برپایی اجتماعات پرداخته اند اما جای بسیاری از مسائل مثل ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تفتیش عقاید و... را خالی گذاشته اند (عامری، ۱۳۹۶: ۱۵).

تطبیق قانون اساسی مشروطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی

به لحاظ شکلی (قانون اساسی سخت و نرم)

همان طور که در قسمت کلیات توضیح داده شد اگر بتوان با سهولت و راحتی اصول قانون اساسی را مورد بازنگری قرار داد، آن قانون اساسی نرم و انعطاف پذیر و اگر نتوان این کار را انجام داد و یا تجدیدنظر همواره با دشواری و پیچیدگی باشد، قانون اساسی سخت و انعطاف ناپذیر است. به نظر می رسد چه قانون اساسی مشروطه و چه قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به «اصول جوهری» خود بسیار حساس و نگران هستند. منظور از اصول جوهری، اصولی است که ذات و اساس نظام را مشخص و معین کرده است؛ که برای قانون اساسی مشروطه همان اساس مشروطیت و برای قانون اساسی جمهوری اسلامی دو محور (اسلامیت) و «جمهوریت» می باشد.

در هر دو قانون اساسی آمده است که تحت هیچ شرایطی و یا دست آویزی نمی توان از این اصول جوهری صرف نظر کرد. اصل هفتم در قانون اساسی مشروطه به صورت آشکار و صریح می گوید که اساس مشروطیت جزء و کلا تعطیل بردار نیست هم چنین در اصل یکصد و هفتاد و هفتم بعد از تشریح در چگونگی بازنگری در قانون اساسی جمهوری گفته شده که محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی و دین و

مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است. بنابراین اگر بخواهم اصول جوهری را مبنا و معیار تشخیص قرار دهیم، هر دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی در زمره قوانین اساسی سخت جای می گیرند، اما اگر از اصول جوهری عبور کنیم. چون در قانون اساسی مشروطه هیچ اصل پیرامون بازنگری در قانون اساسی نیامده و هیچ پیش بینی در این زمینه نشده است، بنابراین قانون اساسی مشروطه قانون اساسی سخت می باشد ولی چون در قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل یک صد و هفتاد و هفتم به مکانیسم چگونگی بازنگری در قانون اساسی اشاره شده است، هم چنین به صورت مفصل افرادی را که باید این بازنگری را انجام دهند، مشخص کرده و همچنین یک بار در سال ۱۳۶۸ این فرآیند، انجام پذیرفته است، بنابراین می توان نتیجه گرفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی جزء قوانین اساسی نرم می باشد.

به لحاظ تصویب نهایی

یکی از مواردی که معمولاً در مقایسه های تطبیقی بین قوانین اساسی کشورها انجام می پذیرد. مسأله مربوط به چگونگی کیفیت تصویب نهایی قانون اساسی می باشد. همان طور که در بخش مربوط به مشروطه گفته شد بعد از اینکه انقلاب مشروطه به پیروزی رسید و مجلس شورای ملی تشکیل شد، نمایندگان منتخب ملت، شروع به نگارش قانون اساسی کردند و بعد از اینکه قانون فوق در مجلس تصویب شد، به دربار فرستاده شد و بعد از یکی دو بار رفت و برگشت، با امضای پادشاه، قانون اساسی مشروطه جنبه رسمی به خود گرفت، اما به نظر می رسد تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی مکانیسم دشوارتر و پیچیده تر و درعین حال دموکرات تری را طی کرده است زیرا هم چنان که گفته شد نخست به دستور امام خمینی هیأتی موظف شد تا متن پیش نویس قانون اساسی را تهیه کند تصویب این طرح خود در طی ۳ مرحله تأیید (امام خمینی)، موافقت علماء قم و نگاه مثبت دولت موقت انجام پذیرفت. سپس در فاز دوم متن پیش نویس به مجلس خبرگان قانون اساسی که نمایندگان ملت بودند، فرستاده شد و بعد از تصویب آن، فاز سوم و نهایی یعنی تأیید مردم به صورت همه پرسی، مهر تأیید نهایی را بر آن زد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی به مراتب پیشرفته تر و دموکرات تر از قانون اساسی مشروطه بوده است. پرواضح است که سهولت و سادگی تصویب قانون اساسی مشروطه از ارزش های آن نخواهد کاست، زیرا در یک صد سال پیش، فرهنگ سیاسی آن دوره بیشتر از این درک و ظرفیت نداشت.

مقایسه قانون گذاران به لحاظ عقیدتی

یکی دیگر از شاخص هایی که محققان در نقد و بررسی قوانین اساسی کشورها در نظر می گیرند، نویسندگان اولیه قانون اساسی می باشند، بدیهی است که نوع تفکر، تیپ شخصیتی، نگاه سیاسی، وابستگی طبقاتی، دوری و نزدیکی به قدرت و همه و همه در نگارش قانون اساسی تأثیرگذار است. اگرچه گفته شده است که به درستی نمی توان فهمید که چه کسانی قانون اساسی مشروطه را نوشته اند، اما در مجموع و با گمانه زنی های تاریخی حداقل می توان فهمید که قانون گذاران اولیه مشروطه، تحصیل کردگان غرب بودند.

درواقع روشنفکرانی قانون اساسی مشروطه را نوشتند که با آشنایی حکومت قانون در غرب، می‌خواستند همان سیستم را در ایران پیاده کنند؛ اما قانون اساسی جمهوری اسلامی این ابهام و تاریکی در نگارش را همراه خود ندارد. هم‌اسامی کسانی که متن پیش‌نویس قانون اساسی را نوشتند و هم‌اسامی مجلس خبرگان قانون اساسی به صورت کاملاً دقیق مشخص است، نویسندگان متن پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی اگرچه همگی مؤمن و مذهبی بودند و به لحاظ شخصی و فردی هیچ تردیدی در ایمان آن‌ها وجود ندارد، اما با مشاهده متن پیش‌نویس می‌توان دریافت که آنان دریافت‌های مذهبی خویش را در پیش‌نویس ساری و جاری نکرده بودند بلکه بیشتر از اینکه دغدغه مذهبی داشته باشند به دنبال تصویب ارزش‌های دموکراتیک با تکیه بر مبانی حقوقی بودند، اما شخصیت‌های مجلس خبرگان قانون اساسی با کسانی که متن پیش‌نویس را نوشتند، تفاوت داشت، معدل‌نهایی و برآیند کلی تیپ شخصیت‌های مجلس خبرگان قانون اساسی به این صورت بود که آنان افرادی بودند که تحصیل کرده و پایبند به ارزش‌های دموکراتیک بودند اما دغدغه دینی داشته و هویت مذهبی را با خود به‌یدک می‌کشیدند مرحوم بهشتی (مدل) نمونه خوبی از این جریان است که در عین اینکه تحصیلات حوزوی داشته و بالاترین مدرک علمی دانشگاهی را نیز دارد. ولی هویت مذهبی وی بر چهره دانشگاهی او رجحان و برتری دارد؛ بنابراین، می‌توان دریافت که چرا متن پیش‌نویس بعد از ارجاع به مجلس خبرگان قانون اساسی رنگ و بوی مذهبی تری به خود گرفته و شاخصه‌ای حکومت دینی را با خود به همراه می‌آورد.

نقش مذهب در تدوین قانون اساسی

نکته چهارم که درواقع تکمیل‌کننده و در امتداد نکته سوم می‌باشد به نقش مذهب در تدوین قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی مربوط می‌شود. برای اینکه بهتر بتوانیم به نقش مذهب در نگارش قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی پی ببریم، باید نخست جوامع این دو را به لحاظ مذهبی مورد شناسایی قرار دهیم. در زمان مشروطه جامعه ایران در مجموع مذهبی و دین‌دار به شمار می‌رفت. در قشرهای متوسط شهری و در طبقات پایین روستایی احکام شرعی در زندگی مردم ساری و جاری بود. پادشاهان قاجار نیز خود را مقید به دین و مذهب دانسته و یا حداقل خود را دین‌دار معرفی کرده و یا به آن تظاهر می‌کردند. البته آقای زیباکلام معتقد است که رابطه قاجارها و مذهب یک رابطه ثابت نبوده است، بلکه در مقطعی اوایل حکومت قاجارها، مذهب اهرم مهمی در جهت تثبیت آنان به شمار رفته است و در مقطع بعدی در اواخر حاکمیت آنان به یکی از اصلی‌ترین محمل مخالفت با آنان بدل می‌شود؛ بنابراین جامعه زمان قاجار مشروطه جامعه‌ای مذهبی بوده است هم‌چنین در زمان پهلوی اول و دوم نیز باینکه هیأت حاکمه هیچ اشتیاقی برای نشان دادن معیارهای مذهبی نداشتند ولی مع الوصف بافت اصلی و بدنه عمومی جامعه مذهبی بود، درواقع پذیرش قطعی و سریع امام خمینی برای رهبری انقلاب، نیز به همان بافت مذهبی جامعه بازمی‌گردد.

اما نکته مهم و اساسی اینجاست که با اینکه هر دو جامعه قاجاریه و پهلوی به لحاظ کلی مذهبی بودند، اما با مطالعه قانون اساسی مشروطه باینکه رگه‌های دین‌داری و تأثیر مذهب را می‌توان در آن مشاهده کرد، اما هرگز نمی‌توان آن را قانون اساسی دینی پنداشت، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی، درواقع یک

قانون اساسی است که در آنچه به صورت کلی و چه به صورت جزئی مذهب نقش خود را نشان داده است. شاید بتوان اینگونه نتیجه گرفت که جامعه دینی مشروطه منجر به قانون اساسی دینی نشد اما جامعه دینی پهلوی و بعد از انقلاب منجر به قانون اساسی دینی شد که بهتر است گفته شود، در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب و در اثر تعاملات و تحولات انقلابی، قانون اساسی نگاشته شد که از دل آن (حکومت دینی) متولد شد.

بحث مشروعیت

برای بحث مقایسه ای مشروعیت در قانون اساسی، نخست به صورت مختصر به تعریف مشروعیت می پردازیم (مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است) البته دکتر حسین بشیریه تعریفی کامل تر ارائه می دهد (مشروعیت نه صرفاً به قانونیت دولت از نظر حقوقی بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب اتباع مربوط می شود) در قانون اساسی مشروطه در قسمت متمم آن اصل بیست و ششم می گوید قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می نماید (هم چنین در اصل سی و پنجم گفته شده است که (سلطنت ودیعه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده است) همان طور که مشاهده می شود در اصل بیست و ششم صریحاً اعلان می شود این ملت می باشد که به قوای مملکت اقتدار و نیرو می دهد، بنابراین مشروعیت نظام سلطنت مشروطه از مردم ناشی می شود اما در اصل سی و پنجم با به میان کشیدن بحث موهبت الهی سعی شده علاوه بر مشروعیت قانونی و عرفی برای پذیرش نظام سلطنت پایه های دینی در نظر گرفته شود تا پذیرش آن با سهولت بیشتری انجام پذیرد؛ اما مبانی مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی نیز مانند مشروطه (مبانی دوگانه) می باشد، منظور این است که از یک سو پایه و اساس جمهوری اسلامی بر مبنای ایمان به خدا، وحی الهی، معاد، عدل و ... معرفی می شود، آن چنان که در اصل دوم آمده است جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ۱-خدای یکتا (لا اله الا الله) ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدای عدل خدا در خلقت و تشریح ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی و... و از سویی دیگر پذیرش تمامی مسئولیت ها و پست های حساس سیاسی مانند ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و ... از سوی مردم و با انتخابات می باشد و پست های غیر انتخابی و انتصابی نیز که توسط رهبر انجام می پذیرد چون رهبر با یک واسطه (مجلس خبرگان رهبری از سوی مردم انتخاب می شود، نیز جنبه انتخابی و مردمی دارد. در واقع از جمع این دو (جمهوریت) و (اسلامیت) بود که قانون اساسی جمهوری اسلامی متولد شد و توانست مبانی مشروعیت نظام سیاسی را بر دو پایه (الهی) و (پذیرش مردمی) شکل دهد.

بحث برکناری و عزل رأس هرم قدرت

هرم قدرت در تمامی نظام های سیاسی، مهم ترین نقش را در آرایش سیاسی هر حکومت دارد، به عبارتی دیگر از برآورد نیروهای مختلف در جامعه و از تعادل و چینش قدرت های تأثیرگذار در نظام سیاسی است که هرم قدرت شکل می گیرد، پرواضح است که مهم ترین و اصلی ترین نقطه در هرم قدرت، رأس آن می باشد.

رأس هرم قدرت در واقع شخص اول مملکت، فرمانده کل قوا و هماهنگ کننده قوه های مختلف در نظام است. در قانون اساسی مشروطه هیچ اصلی برای عزل یا برکناری پادشاه که در رأس هرم قدرت قرار دارد در نظر گرفته نشده بود، گویی در مخیله سیاسی نمایندگان نمی گنجید که بتوان روزی پادشاه را عزل کرد؛ اما این مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی به تفصیل در اصل یکصد و یازدهم آمده است. هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد و در صورت فوت و کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف اند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نماید.

تا هنگام معرفی رهبر شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱۰، ۱، ۳، ۵ و قسمت های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را بر عهده خواهد شد؛ بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد برکناری رأس هرم قدرت یک گام از قانون اساسی مشروطه جلوتر است.

به لحاظ حجم موضوعی

قانون اساسی مشروطه نخست با پنجاه و یک اصل شکل گرفت و سپس متمم قانون اساسی با یک صد و هفت اصل به آن اضافه گردید که در مجموع می توان اصول قانون اساسی مشروطه را یک صد و پنجاه و هشت اصل دانست ولی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی یک صد و هفتاد و هفت اصل می باشد؛ بنابراین با نگاه آماری و به لحاظ کلی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بیشتر از قانون اساسی مشروطه می باشد، هم چنین این تکثر کمی، با خود (تنوع کیفی) را نیز دارد، زیرا اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به اصول قانون اساسی مشروطه دارای تنوع بیشتری است. حال با بررسی اصول مربوط به دو قانون اساسی مقدراری بحث را عینی تر خواهیم کرد. در قانون اساسی مشروطه در بخش حقوق ملت ایران و با معیار و تقسیم بندی مارشال به طور مشخص ۸ اصل مربوط به حقوق مدنی می شود.

نسبت هیأت حاکمه با قانون اساسی نسبت هیأت حاکمه با قانون اساسی

نگارش و تصویب قانون اساسی مشروطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی در شرایطی کاملاً متفاوت رخ داده است. قانون اساسی مشروطه را باید کسی «پادشاه» تائید می کرد که قانون فوق به دنبال آن بود که

اختیارات او را محدود کند، بنابراین قانون گذاران مشروطه باینکه در فضای انقلابی ناشی از هیجانات و حوادث سیاسی انقلاب بودند ولی باید ظرفیت پایین و کشش محدودیهیات حاکمه، دربار و شخص شاه را در نظر می گرفتند، بنابراین اصلاحات قانون اساسی در مشروطه با توجه به تحمل هیأت حاکمه، انجام شد ولی این تحمل و نگرانی به هیچ وجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی یافت نمی شود زیرا در اثر انقلاب، رژیم شاهنشاهی فروریخته و نظامی نوین بر سر کار آمده بود که نه تنها هیچ اثری از بافت سیاسی رژیم نوین در رژیم قبلی نبود، بلکه تمامی اصول و مبانی آن تعارض کامل با رژیم قبلی داشت.

بنابراین قانون گذاران جمهوری اسلامی با خیالی راحت و بدون دغدغه تحمل و ظرفیت هیأت حاکمه به نگارش قانون اساسی پرداخته اند؛ به عبارت دیگر مطالبات حداکثری در حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی نتیجه و محصول انقلاب و ریزش حکومت پهلوی می باشد.

بنابراین فرهنگ سیاسی جامعه چه در زمان مشروطه و چه در دوره جمهوری اسلامی نقش مهم و کلیدی در نگارش قانون اساسی داشته است ولی آیا در مرحله دوم قانون اساسی تدوین شده توانسته است نسل بعدی را همگام و همراه با اصول فوق تربیت کند؟

به نظر می رسد، باینکه حقوق مدنی در قانون اساسی مشروطه جایگاه محکم و استواری نداشت ولی با گذشت زمان و پیشرفت امور فرهنگی سیاسی پهلوی دوم تحمل حداقل آزادی های مدنی را داشت، حقوق اجتماعی نیز وابستگی به رویکرد دولت ها داشت و با فراز و نشیب به پیش می رفت. ولی حقوق سیاسی هرگز تحقق نیافت به جز در یک دوره محدود تاریخی (زمان دولت دکتر مصدق) (فرهنگ سیاسی جامعه به شدت استبدادی بود، اگرچه انتقادات به دولت و قوه مجریه روانه می شد، ولی هرگز نمی شد و نمی باید به اساس نظام سلطنتی و شخص پادشاه انتقادی داشت. اما قانون اساسی جمهوری اسلامی چه تأثیری بر فرهنگ سیاسی جامعه ایران بعد از انقلاب داشته است؟

واقعیت این است که فرهنگ سیاسی ایران بعد از انقلاب دوره های مختلفی را طی کرده است در آغاز پیروزی انقلاب، به علت فضای باز سیاسی از چپ ترین حزب و جریان سیاسی گرفته تا راست ترین سازمان سیاسی سعی در تثبیت و تحکیم ایدئولوژی خود داشت بنابراین فرهنگ سیاسی آن دوران معجونی از تفکرات انقلابی شریعتی، حرکت های تند مارکسیستی و مائوئیستی، اندیشه های محافظه کارانه لیبرالیستی دولت موقت، آموزه های اسلام سنتی و ... بود که نمی توان از آن فرمولی واحد (استخراج کرد. بعد از جریانات و حوادث سال ۶۰ و با یکدست شدن حاکمیت و پالایش عناصر لیبرال و غیرانقلابی از هیأت حاکمه، فرهنگ سیاسی جامعه رفته رفته و آرام آرام سعی کرد خود را با اصول دینی و انقلابی قانون اساسی وفق دهد؛ اما فرهنگ سیاسی جامعه از سال ۶۰ تا به امروز دوره های مختلفی را سپری کرده است مراحل چهارگانه، جنگ، سازندگی، اصلاحات و پسا اصلاحات در ساخت و تولید فرهنگ سیاسی نقش بسزایی داشته است.

به نظر می رسد یک دوره ۳۰ ساله، برای به تصویر کشیدن فرهنگ سیاسی جامعه زمان کوتاهی است و باید منتظر شد تا با سپری شدن زمان بتوان به این نکته رسید که تا چه حد اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی در تکوین، رشد و پردازش فرهنگ سیاسی جامعه مؤثر واقع شده است. به هر صورت این نه

مورد از مهم ترین و کلان ترین نتایجی بود که از مقایسه تطبیقی قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی به دست آمد که می توان آن را در جدول ذیل خلاصه کرد.

نتیجه گیری

بین تعالیم اسلام و مفهوم حقوق شهروندی و نیز بین هر سنت الهی دیگر با حقوق شهروندی رابطه ی گسست ناپذیر برقرار است. شهروندی از جمله مفاهیم نو پدیدی است که به طور ویژه ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. البته هر جامعه بسته به نوع نگرشی که به افراد جامعه و شهروندان دارد در قوانین خود از جمله قانون اساسی حقوق و تکالیفی برای شهروندان خود وضع می کنند. همچنین حقوق شهروندی به سبب نقش ارزشمندی که در حفظ نظم و امنیت و ارتقای جامعه دارد، همواره مورد توجه اندیشمندان و حقوقدانان قرار گرفته است. حقوق شهروندی در واقع مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می شوند و نیز اطلاقی عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می کند. دارنده این حقوق، یعنی شهروند، به تک تک افرادی که در جامعه زندگی می کنند، اطلاق می شود، فراتر از مفهومی تحت عنوان تابعیت، بدون اعتنای به سلسله مراتب، در واقع حقوق شهروندی آمیخته ای است از وظایف و مسئولیت های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تامین آن حقوق بر عهده مدیران شهری، دولت یا به طور کلی دولت است.

در خصوص تطبیق قانون اساسی لاحق و سابق (مشروطه) در خصوص حقوق شهروندی به یقین می توان گفت که تحولات مثبت عظیم و گسترده و البته بنیادی در خصوص حقوق شهروندی بعد از پیروزی شکوهمندانقلاب اسلامی رخ داده است.

هرچند در انقلاب مشروطه بازیگران اصلی انقلاب درد عقب ماندگی ایران را در نوع و شیوه حکومت داری در ایران و پادشاهان قاجار می دانستند، لذا برای اولین بار مفهوم قانون بعنوان گفتمان حاکم بر اندیشه روشنفکران عصر مشروطه مستولی شده بود و به تبع آن پارلمان جهت تدوین قانون اساسی و تعریف و تبیین حقوق حاکمان و شهروندان شکل گرفت. در این رویداد علما، روشنفکران و مردم بر علیه استبداد حاکم در ایران و تاسیس عدالت خانه و دارالشوری مبارزه خود را شروع کردند تا بتوانند به حقوق حقه و اولیه مردم جامعه عمل بپوشانند. به زعم نویسنده با تشکیل پارلمان در ایران و تدوین قانون اساسی مفهوم شهروند و مفاهیمی همچون آزادی و عدالت که از مبنایی ترین مولفه های حقوق شهروندی است عینیت و نمود بیشتری پیدا کرد.

منابع و مأخذ

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۷). *دانشنامه سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید، چاپ شانزدهم.
- آقابخشی، علی. (۱۳۶۳). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: چاپ تندر.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. قم: ادب الحوزه، ۱۵ جلد.

- احمدی طباطبایی، سید محمد رضا. (۱۳۸۸). حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، بهار، شماره ۸.
- بندرچی، محمدرضا. (۱۳۸۳). حقوق شهروندی در حقوق اساسی ایران. نشریه دادرسی، سال هشتم ش ۴۶.
- بیگدلی - حمید. (۱۳۷۸). مبانی دموکراسی و نسبت آن با دینداری. بخش پایانی روزنامه خرداد شماره ۲۳۰.
- جاوید، محمد جواد، ابراهیمی، محمود. (۱۳۹۲). تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بررسی های حقوق عمومی، شماره ۲.
- حسینی خامنه ای، سید علی. (۱۳۷۷). آزادی از نظر اسلام و غرب. اندیشه حوزه، فصلنامه پژوهش های اجتماعی اسلامی، شماره ۱۴.
- رزاق پور، یوسف. (۱۳۹۰). نگاهی به حقوق شهروندی. ماهنامه کانون، شماره ۱۲۳.
- ساکت، حسین. (۱۳۷۱). حقوق شناسی. تهران: انتشارات نخستین.
- شربتیان محمدحسن. (۱۳۸۷). تاملی بر مبانی فرهنگ شهروندی و ارائه راهکارهایی برای گسترش آن. فصلنامه فرهنگی - پژوهشی فرهنگ خراسان جنوبی. سال دوم و سوم، شماره ۸ و ۹.
- شعبانی، قاسم. (۱۳۸۲). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۲). وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران. پایان نامه دکتری جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- عامری، ریحانه. (۱۳۹۶). قانون اساسی مشروطه، حقوق و آزادی ها. همایش ملی قانون اساسی و دولت مشروطه در ایران.
- فرجی، امین. (۱۳۸۹). تحلیلی بر مفهوم کیفیت زندگی شهری، مجموعه مقالات دومین همایش علمی سراسری دانشجویی جغرافیا، دانشگاه تهران.
- قربان زاده، محمد و شاکری، حمید. (۱۳۹۴). امنیت و حقوق شهروندی در قانون اساسی. نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران.
- قنبری، نوذر؛ حیدرخانی، هابیل و رستمی، مسلم. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین هویت ملی و دینی با پایبندی به فرهنگ شهروندی در شهر کرمانشاه. مطالعات جامعه شناختی شهری (مطالعات شهری). دوره ششم، شماره ۱۹؛
- کاووسی، سید محمدرضا. (۱۳۸۱). مسائل حقوق بشر و آزادی های عمومی در آثار (فارسی) امام خمینی. شماره ۴۳.

- مدرسی، محمد (۱۳۹۱) بررسی مبانی و مصادیق حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. نخستین همایش ملی فلسفه حقوق با تاکید بر فلسفه حقوق اسلامی.
- موسوی بجنوردی سید محمد و مهریزی ثانی، محمد. (۱۳۹۲). حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی (س). دوره ۱۵، شماره ۶۱.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ ق). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ چهارم.
- هاشمی - سید محمد. (۱۳۸۶). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. جلد اول اصول و مبانی کلی نظام. تهران: میزان.
- هاشمیان فر، سیدعلی و گنجی، محمد. (۱۳۸۸). *تحلیلی بر فرهنگ شهروندی در شهر اصفهان*. جامعه شناسی کاربردی. سال بیستم، شماره ۱.
- همتی، رضا و احمدی، وکیل. (۱۳۹۳). *تحلیل جامعه‌شناختی از وضعیت فرهنگ شهروندی و عوامل تبیین‌کننده آن (مورد مطالعه: شهر ایوان)*. برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۸، بهار.

